

## درآمد چاپ دوم

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگزرد<sup>۱</sup>

چاپ نخست این کتاب که عنوان اصلی آن «ابعاد ملموس اثر هنری» است (و نخستین مجلد از یک مجموعه شش جلدی در زمینه «تجزیه و تحلیل آثار تجسمی» و اصول هنر است) ولیکن با عنوان هنر چیست؟ (که عنوان مجموعه شش جلدی است) انتشار یافت، دیری نپایید که نایاب شد و از دسترس دوستداران و جویندگان راه درست آفرینش هنری بیرون شد. متأسفانه «بازچاپ» آن نیز به دلایل ویژه‌ای تاکنون به تأخیر افتاد و اکنون، سپاس بی مرخدای مئان را که یاری خود را از این بنده ناچیزش دریغ نفرمود و بر او منت نهاد که از خزانه ولایتش آن را دوباره به زیور چاپ بیاراید.

در این چاپ تازه نگرشی تازه نیز، بر کتاب افکنده و مطالبی به شرح زیر بر آن افزوده شده است:

۱. در فصل ویژگی رنگها، بر ویژگیهای سبز افزوده شده تا مقام آن در هنر اسلامی - ایرانی آشکار و متمایز گردد؛

۲. در مبحث تقسیمات درون مربعی، تقسیم مربع بر اساس  $\frac{1}{3}$  به  $\frac{2}{3}$  و  $\frac{\sqrt{2}}{3} = 0.707$  افزوده شده و اشتباه چاپ نخست نیز اصلاح شده است؛

۳. تجزیه و تحلیل یکی از آثار متأخر موندریان در شیوه نو - تجسمی گرایی که بسیار ساده، ولی در ظاهر پیچیده است، افزوده شده است؛

۴. برخی از تصاویر که در چاپ نخست از قلم افتاده بود در این چاپ وارد شده است؛

---

۱. «برنگزرد»، از فعل گزاردن یا گزاریدن به معنی «گزارش» کردن و ترجمه یا تعبیر و تفسیر کردن است و با ذال به صورت گذاردن غلط است.

۵. برای برخی از واژه‌ها و اصطلاحات هنری، فهرستی از همسنگهای بیگانه (فرانسوی) بر فهرستهای چاپ نخست افزوده شده است.

اینچنین، امید می‌رود که چاپ حاضر بتواند برای مدرسان هنر، هنرجویان، هنرآموزان و دستداران هنر و همه کسانی که خواهان ادراک درست و شایانی از هنر و اثر هنری هستند سودمند افتد. اگر چنین شود و چنین باشد من پاداش خود را دریافت کرده‌ام و امیدوارم دعای خیر خوانندگان توشهٔ آمرزش من گردد.

لازم است از سازمان «سمت» که در بازچاپ این کتاب اقدام کرده، از سرکار خانم زهرا رهنورد، به سبب توجهی که به محتوای علمی این دفتر نموده‌اند، از برادر محمد احصایی برای تصویر ۷ و از همه کسانی که به هر نحوی از انجا در بازچاپ و انتشار این جنگ کمک کرده‌اند، سپاسگزاری کنم.

حسب الله آیت‌اللهی

## پیشگفتار

دانشهایی که هم اکنون در جهان دانشگاهی به بررسی هنری می پردازند به دو گروه دانشگاه سنتی: باستانشناسی، تاریخ هنر، فلسفه هنر، زیباشناسی (یا زیبایی شناسی اگر این واژه بتواند گویای مفاهیم واژه *esthétique* باشد)، و دانشهای تازه و نوپا: جامعه شناسی هنر، کاوه هنر (تجزیه و تحلیل)، روانشناسی هنر، روانکاوی هنر و هنردرمانی (و بویژه رنگ درمانی) تقسیم می شوند. متأسفانه بسیاری از نویسندگان و گاهی نیز خود «اهل فن» مفاهیم این دانشها را درهم ادغام کرده یا بهتر بگوییم با هم اشتباه می کنند. ما در رده بندیهای بالا کوشیده ایم چنان کنیم که ردیف دانشها نمایانگر اشتقاق و تکاملشان باشد. اینچنین در می یابیم که برای مثال تاریخ هنر از باستانشناسی، فلسفه هنر از تاریخ هنر و زیبایی شناسی از فلسفه هنر منتج می گردد و هر کدام مکمل دیگری است. در ردیف دوم نیز همین ترتیب می تواند به خواننده مدارج تکامل این دانشها را که اغلب پدیده های علمی سده بیستم میلادی اند نشان دهد.

اما آنچه که مربوط به کاوه هنر (تجزیه و تحلیل هنر) است، جای بحث فراوان دارد و شاید به آسانی نتوان مرز میان کاوه هنر و روانشناسی هنر، یا میان این یکی و روانکاوی هنر و نیز در جهت خلاف میان کاوه هنر و جامعه شناسی را مشخص کرد. فوسسیون فرانسوی در آثار بسیار عمیق خود در این زمینه خطی مستقیم از جامعه شناسی به روانشناسی هنر رسم می کند و در آن میان، جایگاهی والاتر به کاوه هنر می دهد، در عین اینکه آن را از دو دانش پیشین و پسینش جدا می سازد. رونه هوگ از فرهنگستان فرانسه، بی درنگ و با گستاخی به بررسی نیروهایی می پردازد که چه در طبیعت و چه در هنر عامل اساسی و عقلانی ارتباط انسان با طبیعت و یا هنر می باشد. او فضای کهکشانی انشیتین و فضای هنری رامبراندی را در هم ادغام و ضرب می کند و با هم مقایسه می نماید. زمان و فضا و زمان فضا را بررسی می کند، شکل های موجود در طبیعت و نیروهای پدید آورنده شان، خواه نیروهای ملموس و مادی و خواه نیروهای ناملموس و معنوی و به عبارت دیگر بخش دیدنی و بخش نادیدنی را ریزبینانه مطالعه می نماید و

علوم تجربی را ناتوان از درک داده‌های هنری معرفی می‌کند. فلهشیر (Fleschier) بانگرشی مذهبی اعلام می‌کند که در هنر باید: «روح خود را در ارتباط با چیزهای نادیدنی خداوند به وسیلهٔ شگرفیهای دیدنیهای طبیعت» برافراشت.

همین خط را هنرمندان نگره‌پرداز به طرزی ساده‌تر رسم کرده‌اند. کاندینسکی، کله، لژه، مالویچ و غیره از این گروه‌اند. شکلها و نیروهای رونه هوگ در دید کاندینسکی از نیازمندی درونی هنرمند منبعث می‌گردند و صرفاً در جهان هنر و هنرمند و هنرخواه مورد بررسی قرار می‌گیرند و نزد پل کله به صورت «ابعاد» هنر مطرح می‌شوند. پرسش، پرسش رسالهٔ خرد در قلمرو هنر نیست. اینجا تمام یک دانش عظیم و فراخ قلمرو خود را می‌گشاید و تاکنون صدها رساله و کتاب را بلعیده است و صدها نگره و پدیده و دیدگاه را آشکار کرده و گشوده است. باریک‌بینی و تفکر در این قلمرو باید بسیار هوشمندانه انجام گیرد، زیرا اساس کاوه بر نگرش و اندیشش<sup>۱</sup> دقیق و متفکرانهٔ طبیعت است، طبیعتی که مادر هنر و اثر هنری است. طبیعتی که هنرمند را می‌پروراند و او را به پدیده‌های خود حساس می‌کند و به او توان نگرش و اندیشیدن می‌دهد. اینجاست که نگره‌ها و اندیشه‌ها زاده می‌شوند، و «کاوهٔ هنر» یا به زبان رایج، «تجزیه و تحلیل» هنر شکل می‌پذیرد. لیکن باید دانست که در این قلمرو تجربه‌ای انجام نمی‌گیرد، زیرا تحلیل پیش از آنکه اثر شایان تجربه به وجود آید شروع شده و کاوش ما در علل ایجاد و ویژگیهای اثر آغاز شده است و بر اساس آن، ما اثر را آگاهانه‌تر و اندیشمندانه‌تر بنیاد می‌کنیم.

در این مختصر، هدف، تحلیل عمیق و ژرف اثر هنری و هنر نیست؛ زیرا این مختصر را ظرفیت آن نیست که دریا را دربرگیرد. منظور ایجاد جرعه و برازه‌ای است که اندیشهٔ خواننده و کاونده را برانگیزاند و او را به نگرش و بررسی عمیق طبیعت و اثرزاده شده از روی آن و براساس آن بنشانند و راهی را که حق تعالی در پی آن تعبیه فرموده است (راه توحید) بر او بگشاید؛ زیرا همهٔ راهها به او پایان می‌گیرد همچنان که به وسیلهٔ او و با نامش گشوده می‌شود، که خود به ما آموخت: «ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم».

رَبِّ اَشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ يَسِّرْ لِي اَمْرِي، وَ اَحْلِلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي.

صدق الله على العظيم

۱. «اندیشش»، عمل اندیشیدن است و «اندیشه»، حاصل عمل. با افزودن «ش» به فعل «امر»، «یا بُن مزارع اسم مصدر به مفهوم «عمل» و با افزایش «ه» به فعل «امر»، حاصل مصدر یا «حاصل عمل» مفهوم می‌گردد.